

بازپژوهی جنگ تحمیلی و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در پرتو موازین حقوق بین‌الملل

نادر ساعد*

دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل
دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۲/۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۳/۳/۲۰

صفحات مقاله: ۷۳-۴۵

چکیده

واقعیت‌های حاکم بر روابط بازیگران در جامعه بین‌المللی بخوبی نشان داده که نظم حقوقی همواره مانع قطعی سیاستهای تجاوزکارانه برخی دولتها نیست. تهاجم عراق در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به سرزمین مقدس کشورمان نمودی از همین سیاستهاست که با حمایت اجانب صورت گرفت. هرچند جنگ ایران و عراق اولین مخاصمه بین‌المللی قلمداد می‌گردد که شرق و غرب دو طرف مستقیم آن نبوده‌اند اما مشارکت مستقیم این دولتها در راه‌اندازی و ادامه آن که مصادف با نقض اصول مسلم بیطرفی بود، تصور جنگ بدون مداخله قدرتهای بزرگ را غیرواقعی می‌نمایاند.

این نوشتار، تهاجم عراق به جمهوری اسلامی ایران که بیش از هر چیز به دلایل سیاسی و تحریریک بیگانگان برای برهم زدن موقعیت ایران در منطقه صورت گرفت را از دیدگاه حقوق توسل به زور مورد تحلیل قرار خواهد داد و نامشروع بودن آن را در کنار حلال سکوت شورای امنیت نسبت به تعیین متجاوز، مورد بازشناسی قرار خواهد داد تا در پرتو آن، مجال تحلیل آینده روند مندرج در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بویژه در محورهای مسئولیت بین‌المللی رژیم متجاوز بعث و تأثیر آن بر دولت فعلی عراق و احیای بررسی بین‌المللی هواقب و خسارات جنگ، فراهم گردد.

* * * * *

کلید واژگان

جنگ تحمیلی، شورای امنیتی، حقوق توسل به زور، تجاوز، دفاع مشروع پیشگیرانه.

مقدمه

متأسفانه جنگ میان دولتها به عنوان واقعیت اساسی زیست بین‌المللی بوده، به‌گونه‌ای جنگها پیشینه‌ای همزاد با دولتها دارند. (Paenson, 1989, 2) به دلیل همین مبانی جامعه‌شناختی اجتناب‌ناپذیری وقوع جنگ است که انسان در درجه اول برای جلوگیری و در درجه بعد، محدود ساختن آثار آن راه‌حلهای گوناگون را جستجو کرده است (نورپها، ۷۲-۱۳۷۱، ۱۷۶). با این حال، با تدوین منشور ملل متحد در آستانه خاتمه جنگ جهانی دوم، عدم مشروعیت حقوقی جنگ به دلیل تأثیر مخرب آن بر تمامیت‌ارضی و استقلال سیاسی دولتها و در نتیجه صلح و امنیت بین‌المللی، مسلم شد.

تجربه و واقعیت‌های حاکم بر روابط بازیگران در جامعه بین‌المللی بخوبی نشان داده که نظم حقوقی همواره مانع قطعی برای سیاستهای تجاوزکارانه برخی دولتها نیست. تهاجم عراق در سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به کشورمان نمودی از همین سیاستهاست که با حمایت اجانب صورت گرفت. هرچند جنگ ایران و عراق اولین مخاصمه بین‌المللی قلمداد گردد که شرق و غرب دو طرف [مستقیم] آن نبوده‌اند. (picco, 1994, 14) اما مشارکت مستقیم این دولتها در راه‌اندازی و ادامه آن که مصادف با نقض اصول مسلم بیطرفی بود، چنین توصیفی را از معنا خالی می‌سازد.

توسل به زور عراق علیه کشورمان از ۱۳ فروردین ۱۳۵۹ به صورت پراکنده آغاز شد (میرم، ۱۳۷۶، ۵۴) و در واپسین ساعات صبح ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ برابر با ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، به صورت گسترده و برنامه‌ریزی شده (پارسا دوست، ۱۳۷۱، ۱۷) به دلایل مختلف آغاز شد. (درودیان، ۱۳۷۶، ۳۷-۶۰) اما آغاز تهاجم از منظر مجامع بین‌المللی، همان ۳۱ شهریور اعلام شده است. (زمانی، ۱۳۸۱، ۴۳)

کورت والدهایم، دبیرکل وقت ملل متحد، در نخستین واکنش خود به آغاز این تهاجم، مسئله را به اختلافات پیشین ایران و عراق ربط داد (UN Daily Press Briefing, 1980) و بدون آنکه به حمله منسجم عراق به ایران بپردازد، نگرانی خود را به تیره شدن روابط دو کشور و تشدید اختلافات آنها متمرکز می‌نماید. (پارسا دوست، ۱۳۷۱، ۱۸) گویی جامعه بین‌المللی تحت تأثیر تبلیغات وسیع برای تهدیدنمایی انقلاب اسلامی ایران و حکومت جدید و انقلابی (بویژه پس از قضیه تسخیر سفارت امریکا در تهران)، قادر یا مایل به قبول وضعیت حقیقی یعنی تجاوز عراق و نقض تمامیت ارضی ایران نبود.

با وجود گذشت پانزده سال از خاتمه جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، هنوز برخی از ابعاد این قطعنامه بویژه مسئله جبران خسارات ایران شایان بررسی است و این نوشتار نیز ایفای همین نقش را در نظر دارد.

پرسش‌های پژوهش

بر اساس اصول مسلم در نظم حقوقی بین‌المللی، کارکرد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در خصوص جنگ تحمیلی چه بوده و فواید معوق مانده آن (بویژه غرامت جنگ) برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولت مورد تجاوز، چگونه قابل احیا است. پردازش این موضوع مستلزم این تأمل است که با در نظر گرفتن اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر زمان تهاجم عراق به ایران، این تهاجم از منظر موازین حاکم بر توسل به زور چه حکمی داشته است؟ آیا مستندات توجیهی عراق و همچنین عملکرد شورا در قبال این تهاجم، با موازین بین‌المللی سازگار بوده است؟ گزارش دبیرکل ملل متحد در خصوص مسئول دانستن عراق در جنگ تحمیلی، چه ماهیت و ارزشی دارد و در وضعیت کنونی با در نظر گرفتن تغییرات بین‌المللی ایجاد شده در کارکرد سازمان ملل متحد و همچنین تغییرات در ساختار حکومتی عراق، چگونه می‌توان از فرصت موجود برای احیای فرایند مندرج در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، بهره گرفت؟

فرضیه پژوهش

بی‌تردید، این تهاجم عملی تجاوزکارانه با سبق تصمیم می‌نمود (Dekker, 1992, 258). اما شورای امنیت، با وجود اینکه از ابتدای حمله عراق، این منازعه را زیر نظر داشت، از تلقی آن به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی خودداری کرد و تنها ادامه آن را به عنوان عاملی که "ممکن است" صلح و امنیت را به خطر اندازد، یاد نمود.^(۱) شورای امنیت برای گریز از تعیین متجاوز در جنگ تحمیلی، از ابتدا حوادث جنگ را زیر عنوان "وضعیت بین ایران و عراق"^۱ توصیف کرد و تنها پس از تفوق نظامی ایران و نزول توان نظامی عراق بود که این وضعیت را به عنوان "مخاصمه" و درگیری که در آن نقض صلح به مفهوم مواد ۳۰ و ۴۰ منشور روی داده است، شناسایی نمود.

به دنبال تصویب قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۶۶/۴/۳۰، جمهوری اسلامی ایران آن را در تاریخ ۶۷/۴/۲۷ مورد پذیرش قرار داد ولسی عراق با از سرگیری سیاست تجاوزکارانه خود، پس از شکست در اشغال دوباره شهرهای جنوبی ایران (خرمشهر و اهواز)، در تاریخ ۶۷/۶/۱۵ اعلام کرد که آتش‌بس را پذیرا شده است. (روحی، ۱۳۷۶، ۱۷۰-۱۵۵)

این در حالی بود که شورای امنیت در برابر تجاوز دوباره عراق به مرزهای ایران، سکوت اختیار کرد و حتی در این مقطع نیز که اقدامات عراق پس از شناسایی نقض صلح توسط شورا صورت گرفته بود، از متجاوز خواندن عراق خودداری کرد. ایالات متحده نیز با ورود به جنگ به بهانه اصل پرچم و حمایت از کشتیهای دول ثالث، عملاً موجب ترغیب عراق به ادامه جنگ شد. (شاه‌حسین، ۱۳۶۹، ۳۱۳-۳۱۱)

با خاتمه جنگ پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ توسط طرفین درگیر، آنچه برای ایران از همه مهمتر باقیمانده است، مسئله عقیم ماندن فرایند مندرج در قطعنامه ۵۹۸ از حیث تعیین مسئولیت مخاصمه و اجرایی کردن آثار حقوقی ناشی از این مسئولیت بویژه در ابعاد مدنی آن (جبران خسارات) است. در این نوشتار، ضمن بازشناسی جنگ، بر وضعیت قطعنامه ۵۹۸ و فرصتهای جدید ایران برای احیای این قطعنامه از مجاری بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

بنابراین آنچه اجمالاً در پاسخ به پرسش اصلی می‌توان طرح کرد اینکه اولاً اقدامات نظامی عراق علیه ایران بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، مصداق بارز جنگ تجاوزکارانه بوده است و مستندات توجیهی آن دولت برای این اقدام به هیچ وجه مورد پذیرش نیست؛ ثانیاً بجزرات می‌توان گفت عملکرد شورای امنیت در قبال این تهاجم حاکی از استنکاف این شورا از مسئولیت بین‌المللی‌اش در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوده است و همین امر موجبات اصلی تداوم و تکرار اقدامات تجاوزگرانه رژیم بعثی به شکل تهاجم به کویت به شمار می‌رود.

بند اول: مشروعیت سنجی تجاوز به ایران و نقد موضع دفاعی طرف مهاجم
حقوق توسل به زور، جدال برانگیزترین بخش از حقوق بین‌الملل است. اراده برخی از دولتها برای بهره‌گیری از توان نظامی برای تحصیل منافع خود بویژه آنگاه که با منافع جمعی بین‌المللی مابینت دارد، علت اصلی این وضعیت بوده است. با این حال،

همان‌طور که خواهد آمد، موازین حاکم بر مشروعیت زور در زمان وقوع جنگ تحمیلی و در وضعیت کنونی، ثابت و استوار باقی مانده و جامعه بین‌المللی در برابر تمایلات محدود برای تغییر بنیادهای آن، تسلیم نشده است.

از طرف دیگر، با توجه به اینکه دولت بعث عراق در هنگام تهاجم به مرزهای غرب و جنوب ایران همواره به مسئله دفاع مشروع برای توجیه مشروعیت حمله به ایران استناد می‌کرد، (خالزاده، ۱۳۷۵، ۱۳۵) ارزیابی مجدد این ادعاها (که کمتر بدان پرداخته شده)، لازمه تدقیق در تأیید صحت اسناد بین‌الملل از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۴ در مورد مسئولیت عراق در جنگ تحمیلی می‌باشد. اعلام نظر بی‌سابقه دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ نیز یکی از موفقیت‌های حاصل شده در انتساب مسئولیت جنگ تحمیلی به عراق می‌باشد.

در این رابطه ابتدا، به ارزیابی مختصری از وجاهت توسل به زور در قاموس حقوق بین‌الملل (با در نظر گرفتن اوصاف قانون حاکم بر زمان وقوع جنگ)، خواهیم پرداخت

۱- وجاهت منع توسل به زور و قانون حاکم بر زمان جنگ تحمیلی

جامعه بین‌المللی، تجمع سازمان‌یافته‌ای از دولتهاست که در آن با تکیه بر اصل همکاری، جستجوی منافع مشترک در عرصه‌های برون‌ملی و با حضور سایر بازیگران، دنبال می‌شود. خصایص بارز این جامعه عبارت‌اند از: فقدان قوای سه‌گانه اجرایی، قضایی و اجرایی جهانی یا سازمان‌های اقتدارات فراکشوری^۱ به صورت جهانشمول^(۲)، عدم تصور مفهوم حاکمیت بین‌المللی در مقابل حاکمیت ملی، ابتدای اصولی موازین حقوقی این جامعه بر رضایت و اراده موافق بازیگران سنتی، و نقش برجسته دولتها به عنوان واضعان و در عین حال، تابعان حقوق حاکم بر این جامعه.

فضای درونی و روابط در چنین جامعه‌ای است که سیستم حقوقی جاری در آن، دولت محور^۳ می‌گردد، نقش دولتها را در فرایندهای پدیداری، تفسیر، اجرا و حتی تضمین اجرای آن موازین مسلم می‌سازد. یکی از ضروریات حیات پایدار در چنین جامعه‌ای، تضمین حداقل مبانی صلح و ثبات است که در پرتو آن، "ممنوعیت جنگ و استفاده از آن به عنوان سیاستی ملی"، وجاهت می‌یابد. بدین‌سان، در همان زمان ایجاد

1. Supra-national Entities
2. State-centric System

نخستین تشکل یا نمود جامعه بین‌المللی به مفهوم خاص آن (یعنی جامعه ملل) نیز جلوگیری از جنگ مورد توجه قرار گرفت.

البته این امر چندان هم شگفت‌آوری نبود. جامعه‌ای که خود پس از پایان نخستین جنگ جهانی فراگیر پدیدار گشت، اگر به بقای حیات خود بیندیشد باید جلوگیری از تکرار چنین منازعاتی را مورد توجه اساسی قرار دهد. در هر حال، وقوع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ نشان داد که نه اندیشه بنیانگذاران جامعه ملل و نه اسلوب و اساس عمل این سازمان بین‌المللی آن چنان مطلوب و مستحکم نبوده است که نمایلات فردی و گاه جمعی پاره‌ای از دولت‌ها را به نفع همزیستی و قبول حداقل یا قدرمشترک منافع، تعدیل نماید. اما مؤسسين سازمان ملل متحد، رفع این ضعف را به صورت جدی دنبال کردند و نهایتاً، منع توسل به زور به دو صورت مختلف و در قالب دو اصل حقوقی به تصویب کنفرانس سانفرانسیسکو رسید.

حقوق بین‌الملل، همانند سایر اجزای نظم حقوقی، تابعی از تحولات و تکامل اجتماعی است. از این رو، حقوق بین‌الملل توسل به زور نیز با در نظر گرفتن نقش سازمان ملل متحد در ساخت و پرداخت نظمی نوین در عرصه بین‌المللی، تغییراتی شگرف داشته است. اگر قبل از سال ۱۹۴۵ از جنگ عادلانه یا حق بر جنگ به عنوان نمودی از حاکمیت دولت‌ها در نظم دولت محور و بین‌الدولی جامعه بین‌المللی سازمان نیافته یاد می‌شد، استفاده از جنگ به عنوان یک سیاست و راهبرد ملی منع گردید و در این خصوص، دو اصل مهم در میان ستونها و بنیادهای جامعه بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی (و به منزله اصول اصلی اقدام سازمان ملل متحد در جهت حصول اهداف مندرج در ماده ۱ منشور)، مستقر گردید: اصل "لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی" (بند ۳ ماده ۲ منشور) از یک سو و اصل "منع توسل به زور" (بند ۴ ماده ۲ منشور).

با ملاحظه نص منشور و مبنا قرار دادن اندیشه‌های مؤسسين ملل متد و همچنین توجه به رویه این سازمان تا پایان قرن بیستم می‌توان گفت که منشور در کنار تمرکز بر لزوم حل مسالمت‌آمیز هرگونه اختلافی که ممکن است به تهدید صلح و امنیت بین‌المللی بینجامد (بند ۳ ماده ۴ منشور)، تأکید نموده که

«کلیه اعضای ملل متحد باید در روابط بین‌المللی خود از هرگونه تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یا به هر طریق دیگری که مغایر با اهداف ملل متحد باشد، خودداری ورزند.»

با اینکه عبارت پردازی این بند در پرتو اصل نسبی بودن آثار معاهدات بین‌المللی^۱ تنظیم شده و خطاب با دولتهای عضو ملل متحد است اما با توجه به عضویت جهانشمول دولتها در این سازمان از یک سو و ماهیت عرفی (ICJ, 1986, p.14) و حتی آمره (ممتاز، ۱۳۸۲) این اصل، تردیدی نیست که منطبقاً به کلیه اعضای جامعه بین‌المللی (والاس، ۱۳۸۲، ۳۰۸) و به عبارت بهتر کلیه دولتها^(۳) تعمیم یافته است. در این خصوص یک اصل کلی دارد که صرفاً دو استثنا (Burroughs et al., 2003) بر آن پیش‌بینی شده است^(۴) و ایجاد استثناهای جدید و یا گسترش مفهومی مستثنیات موجود، دایره اصل را مضیق می‌سازد و امکان توسل به زور را برخلاف صلح و امنیت بین‌المللی فراهم ساخت.^(۵) از طرف دیگر در عمل، ماده ۴۲ منشور که مبین نظام امنیت دسته‌جمعی ملل متحد است، به دلیل عدم اجرای ماده ۴۳ منشور، محقق نشده است. از این رو، عملاً آیین تفویض اختیار توسل به زور توسط شورای امنیت به دولتهای معین یا همه دولتها، جایگزین شده است (ممتاز، ۱۳۸۲). این آیین که «۴۱ و نیم» نامیده می‌شود، تاکنون بدون اعتراض دولتها صورت‌بندی اعمال سیستم امنیت دسته‌جمعی را تغییر داده است.

۲- تجاوز عراق به ایران و نقد کارکرد توجیهی دفاع مشروع

رژیم بعث در طول هشت سال ادامه تجاوز و جنگ تحمیلی، برای توجیه اقدام مسلحانه علیه تمامیت ارضی کشورمان، به مسائل مختلفی استناد می‌نمود که از جمله می‌توان به تلقی حمله به عنوان دفاع مشروع پیشگیرانه^۲، الزام ایران به بازبینی تحدید حدود مرزهای دریایی دو کشور اشاره نمود (مصفا و همکاران، ۱۳۶۶، ۲۳). به عکس، جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حقوق منشور و لزوم حفظ استقلال و تمامیت ارضی دولتها، نه‌اجم عراق را نوعی تجاوز با حمایت و همراهی برخی دولتهای غربی عنوان نمود که نه تنها هیچ توجیهی در پرتو حقوق بین‌الملل ندارد بلکه مستلزم اقدام سریع جامعه بین‌المللی در بازداشتن متجاوز از ادامه این روند و حتی تعقیب قضایی عاملین بروز این جنگ می‌باشد.

اما آیا برداشت دولت وقت عراق از دفاع مشروع می‌توانسته توجیهی برای هشت سال جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران باشد؟

1. *Res inter alios acta*
2. Preventive Self-defence

عراق پس از تجاوز به ایران و نقض آشکار اصل تمامیت ارضی، اذعان داشت که به حمله نظامی متوسل شده است. لیکن ادعا می‌کرد که این حرکت در مقابله با تهاجم قبلی ایران علیه خاک عراق صورت گرفته که از ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شده بود. (David, 1987, p.158) جالب اینکه عراق با تأکید بر وضعیت تحدید حدود مرز دریایی دو کشور، این مسئله را مبنای دفاع از خود قرار داد. (آقایی، ۱۳۸۱، ۱۶۰) گفتنی است که حرمت توسل به زور در روابط بین‌المللی چنان است که کمتر موردی یافت می‌شود که یک دولت، توسل به زور علیه دیگر دولت‌ها را بدون استناد به موارد مجاز نظیر دفاع از خود یا وجود مجوز قطعنامه‌ای شورای امنیت توجیه کرده باشد. تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد که "دفاع مشروع" بیشترین مصداق مورد اتکا و استناد دولت‌ها در این موارد بوده است. تهاجم عراق به ایران نیز از این حکم مستثنی نیست. با این حال، چگونه می‌توان اقدام تجاوزکارانه عراق را "دفاع" تلقی نمود؟

بر اساس آموزه‌های حقوق بین‌الملل بویژه منشور ملل متحد، دفاع مشروع خواه به صورت فردی یا جمعی تنها در صورت بروز یک "حمله مسلحانه" یا حمله قریب‌الوقوع قابل استناد است آن هم منوط بدان که شرایط اصلی ضرورت و تناسب در اعمال آن مراعات گردد. این درحالی است که تهاجم عراق به خاک ایران نوعی حمله اولیه بوده که مستند به پاسخ در برابر حمله مسلحانه قبلی ایران نبوده است. عراق ادعا می‌کرد که ایران از ۴ سپتامبر به بعد، تحرکاتی را علیه عراق و حملاتی پراکنده را در خاک این کشور انجام داده که ناقض منع توسل به زور بوده و برای این کشور حق دفاع ایجاد کرده بود. اما تاریخ گواه آن است که در مقطع زمانی مذکور، مسائل مربوط به وقوع انقلاب جدید اسلامی و مشکلات عظیم داخلی و خارجی فراروی آن به گونه‌ای بود که اندک مجالی برای تعرض به خاک کشورهای همسایه نمی‌داد. این ادعا چنان واهی است که مقامات عراق از ارائه اندک دلیلی برای اثبات آن عاجز ماندند. در هر حال، هیچ کشوری ادعای عراق را نپذیرفت و دبیرکل ملل متحد نیز که در جریان اطلاعات کامل نحوه وقوع جنگ تحمیلی قرار داشت در گزارش سال ۱۹۹۰ خود ضمن رد ادعای عراق یادآور شد که :

«حتی اگر قبل از شروع مخاصمه برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، این تعرضات نمی‌تواند توجیه‌کننده تجاوز عراق به ایران باشد، تجاوزی که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پس

داشت.» (میرسید قاضی، ۱۳۷۴، ۳۸۷-۳۸۶)

به عبارت دیگر، حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران صورت نگرفته بود تا دفاع مسلحانه عراق را توجیه شدنی نماید. از طرف دیگر، اساساً اقدام عراق برای جلوگیری از تأثیرپذیری عراق از فرایند انقلاب و جمهوری اسلامی و مقابله با صدور انقلاب بود تا از این طریق، در مقابله با آن آثار، پیشدستی شود. با این حال، حتی در صورت قبول فرض مقابله با خطر بروز حمله مسلحانه آتی ایران، دفاع پیشگیرانه (دفاع قبل از حمله و صرفاً مبتنی بر تصور وقوع آن در آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی) نیز وجهت حقوقی نداشته و قادر به توجیه این تجاوز نبوده است (ممتاز، ۱۳۷۵، ۱۸۲). بلکه دفاع مشروع، ماهیت حقوقی اقدام ایران در بیرون راندن مستجاوز از سرزمینهای اشغالی و مقابله با اقدامات نظامی هوایی و دریایی دولت بعث بوده است. ایران بر همین اساس با دو هدف "بیرون راندن مستجاوز از خاک خود و تضمین بازگشت به وضع اراضی قبلی و کاهش دادن خطر یک تجاوز جدید" آن را تا عمق خاک عراق تعقیب کرد. (ممتاز، ۱۳۷۶، ۳۰)

۳- بازشناسی ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی از منظر دیوان بین‌المللی دادگستری

دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی ملل متحد^(۱)، در رأی مورخ ۶ نوامبر ۲۰۰۳ خود پیرامون حمله ایالات متحده آمریکا به سکوهاي نفتی ایران در طول جنگ تحمیلی (Oil Platforms, 2003)، فرصتی به دست آورد تا به صورت غیرمستقیم برخی از ابعاد این جنگ را مورد بررسی قرار دهد (رفعی و ساعد، ۱۳۸۲، ۱۲۴-۹۱). در مجموع اظهارنظر دیوان و برخی از قضات پیرامون ماهیت تحمیلی جنگ و انتساب مسئولیت آن به عراق، از جهات مختلف قابل توجه است و مهمتر از همه اینکه دیوان به عنوان مجمی از قضات عالی‌رتبه و مسئول حراست از حقوق بین‌الملل و عدالت در جامعه بین‌المللی دولت محور کنونی، نمی‌تواند از واقعیات چشم پوشیده و حقایق را که اغلب در پهنه منافع سیاسی دولتها نهفته و در پشت معادلات قدرت مخفی شده‌است، مورد اغماض قرار دهد. اظهارنظر دیوان به عنوان دلیلی بر اصرار این دادگاه جهانی در کسب وجهت مورد انتظار، چنان است که به رغم عدم طرفیت عراق در دعوی مطروحه (یعنی دعوی اقامه شده از سوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده)، به پردازش نحوه آغاز جنگ و نقش خواننده (امریکا) در آن مبادرت می‌ورزد. (سید، ۱۳۸۲، ۷۶-۴۲)

در این خصوص بند ۲۳ رأی دیوان و نظریه مستقل دو قاضی (اودا و کویجمانس) و نظریه قاضی سیما قابل توجه هستند و بویژه دو مورد نخست، به صراحت تمام، مسئولیت جنگ را به عراق متسبب کرده و آن دولت را متجاوز علیه ایران شناخته‌اند.

دیوان در بند ۲۳ رأی با اشاره به اینکه قبل از ادامه بررسی پیرامون خواسته ایران، لازم است که پیشینه وقایع منتهی به دعوی مطروحه مورد توجه قرار گیرد. در این رابطه آمده است:

«اقدامات منتهی به دعوی [ایران] و دعوی متقابل [آمریکا] هر دو از قالب حوادث کلی هستند که در جنگ خلیج فارس بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۸ بویژه در رابطه با درگیری مسلحانه ایران و عراق روی داده‌اند. درگیری مذکور در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با ورود نیروهای مسلح عراق به مناطق غرب قلمرو ایران آغاز شد و تا قبول آتش‌بس توسط طرفین در تابستان ۱۹۸۸ براساس قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ادامه یافت.» (Oil Platforms Case, 2003, pp.16-17)

دیوان آغاز و خاتمه جنگ را به صورت تاریخی^۱ ذکر کرده تا قالب اصلی دعوی مورد بحث را روشن نماید. اما این امر خواه ناخواه مؤید دیدگاه دیوان در رابطه با دو نکته مهم حقوقی از جمله برای ایران و جامعه بین‌المللی است: اینکه جنگ تحمیلی با تهاجم عراق به خاک ایران آغاز شده و عراق آغازگر جنگ بوده است و از طرف دیگر، زمان آغاز جنگ، ۲۲ سپتامبر بوده است.

باینکه دیوان دلایل چنین بیانی را ذکر نکرده و حتی آن را به گزارش سال ۱۹۹۰ دبیرکل نیز ارجاع نداده است اما با در نظر گرفتن انعکاس گسترده جنگ و نحوه آغاز آن در افکار عمومی، مشخص است که دیوان هیچ‌گونه تردیدی در این رابطه نداشته و به همین دلیل، دلیلی برای مستند کردن این امر به مدارک و شواهد احراز نموده است. در واقع، بدیهیات از اثبات بی‌نیازند و وقوع جنگ نیز برای دیوان و قضات آن، چنین بدیهی نبوده است. در این راستا، قاضی برونو سیمبا با بیان مبنای یافته‌های دیوان در مورد رفتار عراق در جنگ در کلیت آن، آنها را تنها متکی به ادراک عمومی دانسته به گونه‌ای که دیوان دلیلی برای استناد به شواهد تکمیلی ندانسته است (Judge Sima, 2003, para.81, p.26) و از این رو هرگونه ایراد احتمالی به ضرورت محدود یافته‌های دیوان به طرفیت و عدم ایراد به «حقوق غیرقابل اجتناب طرفهای ثالث»^۲ را متفی دانسته است.

قاضی اوادا نیز در نظریه مستقل خود که همانند سایر نظریات فردی قضات، ضمیمه رأی دیوان شده است، با صراحت و قاطعیت تمام، اشعار داشت که «عراق درگیری جنگ

1. As a Matter of Historical Record
2. Indispensable Third Party Rights

علیه ایران شد» (Judge Oada, 2003, para.43, p.11) قاضی کویجمانس نیز هر چند در مورد آغاز خود جنگ ابراز عقیده نکرده اما با تأیید دیدگاه جمعی قضات دیوان که آغازگر جنگ نفتکش‌ها^۱ عراق بوده است، اظهار داشته که «در سال ۱۹۸۴ که جنگ تا آن زمان اساساً زمینی بود، با آغاز حملات عراق به تجارت نفت ایران، به خلیج فارس گسترش یافت. این آغاز جنگ نفتکش‌ها بود.» (Judge Koijmans, 2003, para.10, p.3) وی همچنین در بند ۱۲ نظریه خود، دیدگاه ایران در مورد متجاوز بودن عراق را با ذکر تعبیر ایرانی آن یعنی «عراق متجاوز» نقل و بیان می‌کند (Judge Koijmans, 2003, para.12, p.3) به گونه‌ای که تمایلی به رد آن ندارد.

به عبارت دیگر، نقش دیوان و قضات در بازشناسی ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی را می‌توان چنین برشمرد: تعیین ۲۲ سپتامبر به عنوان زمان آغاز جنگ، اعلام عراق به عنوان آغازگر جنگ، خاتمه جنگ و زمان آتش‌بس در تابستان ۱۹۸۸، و شناسایی عراق به عنوان آغازگر حمله به کشتی‌های بیطرف در خلیج فارس و آغازگر جنگ نفتکش‌ها.

بند دوم: شورای امنیت، ناگفته‌های قطعنامه ۵۹۸ و مسأله احراز تجاوز

شورا پس از اخراج عراق از مناطق اشغالی ایران و ادامه دفاع ایران در خاک عراق، قطعنامه ۵۹۸ را که اساساً حاصل فعالیت گروه کاری متشکل از اعضای دائم شورای امنیت بود^(۷)، تصویب نمود (خالوزاده، ۱۳۷۵، ۱۱۲) و برای نخستین بار ضمن اذعان برخی از اعضا به قصورهای قبلی شورا (مدایتی خمینی، ۱۳۷۰، ۱۱۶) با ارتقای موضوع از حد یک «وضعیت»، ماهیت «جنگ» تحمیلی را شناسایی نمود. به نظر شورا، در این قضیه «تقض صلح» یا همان تجاوز محقق شده است. «این دومین بار^(۸) در تاریخ فعالیت شورا بود که به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور استناد می‌کرده. (ممتاز، ۱۳۷۶، ۶۸) با این حال، این بار نیز شورا تحت تأثیر جو سیاسی زمان و صبغه سیاسی (فلسفی، ۱۳۷۰، ۶۹) و عمدتاً غیرحقوقی خود (شریف، ۱۳۷۳، ۱۴۶-۹۳)، از نگرشی که مقتضای اصول حقوق بین‌الملل و عدالت است، انصراف ورزید و با تمرکز بر رفتار متخاصمین از جمله آتش‌بس، بازگشت به مرزهای بین‌المللی و آزادسازی اسرا، مسئله و آثار حقوقی وقوع جنگ و بویژه جبران خسارات هشت ساله را به صورت دو درجه‌ای از کانال اقدامات تحقیق و پی‌جویی زیر نظر دبیرکل، پیش‌بینی نمود.

1. The Tanker War
2. Aggressor Iraq

۱- گزارش دبیرکل ملل متحد در مورد آغازگر جنگ تحمیلی

جمهوری اسلامی ایران مستمراً به نواقص اساسی قطعنامه ۵۹۸ از جمله بند ۶ (عدم ایفای مسئولیت مستقیم تعیین متجاوز از سوی شورا)^(۹) اعتراض داشت. بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ در وهله اول از این حیث اهمیت دارد که یکی از عمده‌ترین و شاخص‌ترین امتیازات آن نسبت به قطعنامه‌های قبلی و مشخصه تغییر روش شورا است که طی آن اصل مسئولیت مخاصمه و لزوم تعیین متجاوز پذیرفته شده است. «شورا در قطعنامه ۸۷۲ مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ به جای محکوم کردن تجاوز اولیه به نحوی که در طرح قطعنامه پیشنهادی جنبش عدم تعهد آمده بود، صرفاً از اقدامات اولیه‌ای که سبب برخورد ایران و عراق شد، ابراز تأسف نمود.» (ممتاز، ۱۳۷۶، ۷۷) اما قطعنامه ۵۹۸، این بخش از قصور خود را جبران کرد. واضح است که ارجاع معرفی مسئول جنگ به هیأتی بیطرف با تدبیر دبیرکل، احتمالاً به این دلیل است که شورا نمی‌خواست یکی از کشور را مسئول اعلام کند.

در هر حال، دکوئیار، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد پس از کارشناسی عراق از جمله در اجرای این بند از قطعنامه پس از تماس با مقامات دو کشور ایران و عراق و مطالعه اسناد و مدارک ارائه شده و بدون اینکه هیئت بیطرف مذکور در بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ را تشکیل دهد، حدود سه سال بعد از آنچه ابتدا پیش‌بینی کرده بود^(۱۱) یعنی در ۱۹ آذر ماه ۱۳۷۰ (۹ دسامبر ۱۹۹۱) یعنی سه هفته قبل از پایان دوران دبیرکلی، گزارش خود در مورد بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ را که پس از رایزنی با عده‌ای حقوقدانان تهیه کرده بود (ممتاز، ۱۳۷۶، ۷۷)، تقدیم شورای امنیت نمود^(۱۲) و عراق را به عنوان متجاوز معرفی کرد. در بخشی از گزارش وی در مورد بند ۶ قطعنامه چنین آمده است:

واقعیت این است که توضیحات عراق در مورد توجیه علل تهاجم به ایران برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست. بنابراین، رویداد برجسته‌ای که تحت عنوان موارد نقش حقوق توسل به زور بدان اشاره کردیم، همانا حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران است که با توجه به منشور ملل متحد و اصول شناخته شده، قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصمه است.^(۱۳)

حتی اگر قبل از شروع مخاصمه برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت رفته باشد، این تعرضات نمی‌تواند توجیه‌کننده تجاوز عراق به ایران باشد، نجاووزی که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشت. این تجاوز، ناقض منع توسل به زور به عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل است.^(۱۴)

دبیرکل با اعلام ماهوی و محتوایی نبودن پاسخ عراق به نامه وی و با اکتفا به مواضع قبلی این کشور در قبال تهاجم گسترده به ایران، در بند ۹ گزارش خود اظهار می‌دارد که با توجه به مصالح سیاسی بریژه تأمین صلح و امنیت در منطقه، پیگیری بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ ظاهراً ثمری نخواهد داشت (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۶-۱۷۵). در واقع، منظور وی انصراف ایران از مطالبه غرامت خسارات ناشی از جنگی بود که خود مدیر کل عراق را مسئول تحقق آن اعلام کرده بود. (ممتاز، ۱۳۷۶، ۷۸)

۲- بررسی اعتبار حقوقی گزارش دبیرکل ملل متحد در مورد آغازگر جنگ

بررسی و سنجش اعتبار حقوقی گزارش مذکور، منوط به تحلیل اختیارات دبیرکل ملل متحد در موارد تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، مهمترین رسالت تشکیل ملل متحد بوده است. این مسأله چندان از اهمیت برخوردار است که کارکرد هر یک از ارکان اصلی و فرعی این سازمان باید نمودی از تلاش برای تحقق آن باشد. بر این اساس، دیوان بین‌المللی دادگستری، کارکرد قضایی خود را در این راستا به نمایش می‌گذارد و دبیرکل نیز طبیعی است که در همین رابطه از اختیاراتی برخوردار است.^(۱۴) به عبارت دیگر، منشور مسئولیت "اصلی" حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورا سپرده بدون آنکه مانع از مسئولیتهای سایر ارکان سازمان در این زمینه شود.

براساس ماده ۹۹ منشور، دبیرکل می‌تواند توجه شورای امنیت را به مواردی که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، جلب نماید. بنابراین، منطقی است که به وی نیز امکان تفسیر (هرچند موردی) مفهوم تهدید علیه صلح، اعطا شده است (هرچند نهایتاً این تفسیر در صورتی از اعتبار عام برخوردار می‌شود که به تأیید شورای امنیت نیز برسد).

چند برداشت حقوقی از ماهیت و اعتبار گزارش سال ۱۹۹۰ دبیرکل در مورد مسئولیت آغاز جنگ تحمیلی قابل تصور است. یک برداشت این است که تعیین متجاوز، همانند احراز "تهدید علیه صلح و نقض صلح" در زمره مسئولیتهایی است که اختصاصاً و انحصاراً بر عهده شورای امنیت می‌باشد (مدایی خمینی، ۱۳۷۰، ۱۴۸-۱۴۷) و دبیرکل نمی‌تواند در این زمینه اقدامی نماید که مستقلاً واجد ارزش و اعتبار حقوقی باشد. نقش دبیرکل صرفاً حقیقت‌یابی و بررسی وقایع مورد نظر شورای امنیت در بند ۶

قطعنامه بوده است. دبیرکل صرفاً مأمور ارائه گزارش بوده و شورا حق ارزیابی آن و اعلام نهایی متجاوز را برای خود محفوظ داشته است. از طرف دیگر، آنچه از مدلول بند ۶ قطعنامه به نظر می‌رسد این است که گزارش مذکور باید توسط هیأتی بیطرف تهیه شده باشد حال آنکه دبیرکل بدون توجه به نظر شورا، آن گزارش را بدون تشکیل این هیأت که مورد نظر و اصرار دولتهای طرف جنگ بوده، تهیه کرده است. دبیرکل صرفاً مأمور انجام خواسته‌های شورا بوده و قادر به تغییر در تصمیم آن نمی‌باشد.^(۱۵) مقامات دولت وقت عراق با چنین رویکردی، همین مسأله را دلیل بی‌اعتباری گزارش دبیرکل به دلیل تجاوز از حدود اختیارات دانسته و آن را صرفاً اظهار نظر شخص دبیرکل قلمداد کردند.^(۱۶)

برداشت دوم به عنوان مکمل و اصلاح‌کننده دیدگاه نخست، این است که احراز تجاوز و تعیین متجاوز براساس منشور و رویه شورا، در زمره اختیارات مستقل دبیرکل نمی‌گنجد و باید با نظر شورای امنیت باشد. با این حال، تحلیل بندهای ۶ و ۷ قطعنامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که شورا با درک مسئولیتهای قانونی خود، تبیین مسئولیت آغاز جنگ تحمیلی را به دبیرکل واگذار کرده^(۱۷) و حتی اگر نص قطعنامه حاوی حکمی فراتر از تهیه گزارش تحلیلی در این خصوص نباشد (و نه اعلام طرف متجاوز)^(۱۸)، استمرار موضع مداوم شورا یعنی سکوت حتی پس از صدور این گزارش، (Ramazani, pp.70-72) نوعی تأیید تلویحی مفاد آن است. دبیرکل با بهره‌گیری از شرایط خاص زمان (تجاوز آشکار عراق به کویت و اعتقاد شورای امنیت به متجاوز بودن این کشور)، سیاست تجاوزکارانه عراق را در طول جنگ تحمیلی نیز تأیید کرد. اما شورا این اقدام دبیرکل را تجاوز به حدود اختیارات انحصاری خود تلقی نکرد بلکه با سکوت در قبال آن، نوعی تأیید ضمنی^۱ مفاد گزارش را نمودار ساخت. از این دید، گزارش دبیرکل براساس اختیار مندرج در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت^(۱۹) و تأیید ضمنی بعدی آن شورا بوده و همانند خود قطعنامه، از ارزش حقوقی برخوردار است. ضمن اینکه از زمان صدور گزارش مذکور تاکنون، بجز عراق هیچ دولت یا حقوقدانی این امر را مورد اعتراض قرار نداده است.

یکی از فواید قابل توجه این گزارش، خاتمه دادن به بحث تقسیم مسئولیت آغاز و ادامه جنگ تحمیلی است. تعبیرهای مختلف از بند اول مقدمه قطعنامه مبنی بر «براز

تأسف شورا از آغاز و ادامه مخاصمه^{۱۱} حاکی از نوعی تقسیم مسئولیت جنگ بین عراق (به عنوان آغازگر) و ایران (به منزله ادامه دهنده جنگ) بوده است. (لاریجانی، ۱۳۶۶، ۲۹) با این حال، با توجه به انعکاس این موضع در بند ۶ قطعنامه، دبیرکل در گزارش خود چنین تعبیری را رد کرده و صرفاً عامل وقوع تجاوز را به آغازگری جنگ تحمیلی منتسب نموده و در این خصوص، بر مسئولیت انحصاری عراق تأکید و تمرکز نموده است.

بدون شک، اینکه دبیرکل وقت ملل متحد با عمل به تکلیفی که شورا در بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ پیش‌بینی کرده، عراق را متجاوز و مسئول آغاز جنگ تلقی کرده است، قابل توجه است اما استنتاج ایشان به اینکه پیگیری بند ۶ قطعنامه بی‌اثر خواهد بود، اساساً در صلاحیت وی نبوده است. چرا که براساس قطعنامه، وی صرفاً موظف به ارائه گزارش توصیفی و تحلیلی از علل آغاز جنگ و انتساب آنها به طرفین مخاصمه بوده، بدون آنکه قادر باشد در خصوص قابلیت انجام روندی که شورا در قطعنامه‌ای مستند به فصل هفتم منشور پیش‌بینی نموده، اظهارنظر نماید. ظاهراً وی در آستانه پایان مأموریت خود، با چنین بیانی، درصدد برآمد تا ظن عدم خاتمه کار و ایفای مأموریت محوله را برطرف نماید. (میرسید قاضی، ۱۳۷۶، ۳۹۰-۳۸۲)

بند سوم: آسیب‌شناسی رفتار جامعه بین‌المللی در قبال تهاجم عراق به ایران
 شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۲) بابت جدید در عرصه روابط سیاسی اعضای شورای امنیت - یعنی همان قدرتهایی که طبق منشور مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده گرفته‌اند - گشود با شروع تجاوز عراق به ایران شورای امنیت در مقابل آزمونی قرار گرفت که نتیجه آن می‌توانست تا حدی فلسفه وجودی سازمان ملل یعنی حفظ و اعاده صلح و امنیت جهانی را تحقق بخشد، لیکن متأسفانه شورای امنیت از این آزمون سرافراز بیرون نیامد و عکس‌العمل ناعادلانه و مغرضانه آن، تداوم جنگی هشت ساله را در پی داشت که قربانیان بی‌گناه زیادی را در کام خود کشید و خسارات قابل توجهی به بار آورد. (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۹۱)

بی‌شک، هر انسان منصفی تداوم جنگ هشت ساله ایران و عراق را مرهون واکنش نامحرمانه شورای امنیت قلمداد می‌کند، عکس‌العملی که حتی مردم مظلوم حلبچه را نیز در شعله‌های خود سوزاند. پر واضح است که «برخورد غیرواقع‌بینانه سازمان ملل متحد با چنین اقدام یکجانبه‌ای از طرف یک دولت عضو، برای حل اختلافات خود با دولتی دیگر،

فلسفه وجودی سازمان و دیگر برنامه‌ها و فعالیتهای آن را زیر سؤال می‌برد و در نهایت بر عملکرد آن تأثیر می‌گذارد.» (مصفا، ۱۳۶۶، ۱۲۹) با این حال، این ناکارآمدی شورا و عدم تعقیب آنچه مقتضای عدالت و نظم بین‌المللی است، به کوتاهی در متوقف کردن دولت متجاوز خلاصه نمی‌شود بلکه سکوت مرگبار نسبت به نتایج تجاوز نیز به عنوان لکه ننگی بر پرونده شورا در انجام مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی باقی مانده است.

۱- سکوت طولانی جامعه بین‌المللی در قبال متجاوز: جامعه بین‌المللی در حاشیه شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر در اولین قطعنامه ۴۷۹ تحت عنوان "وضعیت میان ایران و عراق" از طرفهای مخاصمه خواست که فوراً از کاربرد بیشتر زور خودداری کنند و اختلاف خود را به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل کنند. پس از آن تاریخ برای مدت ۲۲ ماه جو سکوت بر فضای شورای امنیت سایه انداخت شورا در قطعنامه ۵۱۴ (ژوئیه ۱۹۸۲) و قطعنامه‌های بعدی خود (۵۲۲ مورخ اکتبر ۱۹۸۲، ۵۴۰ مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳، ۵۸۲ مورخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶، ۵۸۸ مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۸۶) هرچند به علت برتری نظامی ایران در جبهه‌های نبرد، قدری موضع خود را تعدیل کرد لیکن تمام قطعنامه‌های شورا تحت عنوان "وضعیت میان ایران و عراق" مضامین مشابهی را تکرار می‌کردند و این در حالی بود که شورا خود در قطعنامه‌هایش بدین موضوع اذعان داشت که مخاصمه میان ایران و عراق، خسارات و تلفات سنگین مالی و جانی در پی داشته و شورا عمیقاً نگران طولانی شدن و گسترش جنگ است، با وجود این شورا این وقایع را در تعبیر عنوان قطعنامه‌های خود مؤثر ندانست و بعد از شش سال هنوز به همان عنوان قطعنامه خود یعنی قطعنامه ۴۷۹ مورخ ۶ مهرماه ۱۳۵۹ پایبند مانده بود. در سال ۱۳۶۶ با تسخیر فاو و قرین موفقیت شدن عملیات در خاک عراق، بار دیگر عراق و حامیان این کشور به تکاپو افتادند و شورا که عقیم ماندن قطعنامه‌های سابق خود را در محک تجربه آزموده بود در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ (۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷) قطعنامه ۵۹۸ را صادر و با استناد به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور، احراز کرد که در مورد مخاصمه میان ایران و عراق "نقض صلح" محقق گشته است. بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ که مضمون آن اولین خواسته جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز جنگ و شرط اصلی موافقت ایران با قطعنامه‌های شورا به شمار می‌رفت مقرر می‌دارد از دبیرکل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق، مسأله

نفویض کار تحقیق در باب مسئولیت مخاصمه به هیئتی بیطرف را بررسی کند و در حداقل زمان ممکن به شورا گزارش دهد. (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۵-۱۷۴)

شورای امنیت بدون اهمیت دادن به مسئله بازگشت نیروهای متخاصم به مرزهای بین‌المللی، در قطعنامه‌های مختلف پس از قطعنامه ۴۷۹ از طرفین خواست تا از هرگونه کاربرد بیشتر زور فوراً خودداری کنند. به نظر می‌رسد که مقصود این قطعنامه‌ها این بوده «آتش‌بس در سرزمین جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد، نیروهای عراقی نیز در خاک ایران بمانند و ج.ا.ایران از جمله به نیروهای متجاوز برای باز پس گرفتن سرزمین خود، که در اشغال آنهاست، خودداری ورزد» (وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴، ۶). بدین ترتیب، شورا با تقاضای آتش‌بس در خاک ایران، تجاهل می‌کنند که ایران بر طبق ماده ۵۱ منشور از حق ذاتی دفاع مشروع برخوردار است و هیچ یک از مقررات منشور به این حق خدش‌های وارد نمی‌سازد. (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۸)

شورای امنیت پس از صدور این قطعنامه برای مدتی طولانی سکوت کرد تا اینکه نیروهای مسلح ایران طی عملیات ثامن‌الائمه (شکست حصر آبادان)، طریق‌القدس (آزادسازی بخش‌های مهمی از جنوب ایران)، بیت‌المقدس (آزادسازی قسمتهایی از مناطق اشغالی در غرب کشور، شوش و دزفول) و بالاخره آزادی خرمشهر، شورای امنیت را به تحرک واداشت و شورا بعد از ۲۲ ماه سکوت در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ (۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲) قطعنامه ۵۱۴ را صادر کرد و خواستار عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی شد (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۹) و نهایتاً زمانی که غلبه قدرت نظامی ایران محرز شده بود، ضمن صدور قطعنامه ۵۹۸، خاتمه جنگ از طریق برقراری آتش‌بس را به عنوان تصمیمی لازم‌الاجرا بر مبنای فصل هفتم منشور مقرر نمود.

۲- عدم رسیدگی مستقل به عامل تجاوز، خسارات جنگ و مسأله بازسازی

یکی از ضعف‌های عمده شورای امنیت در برخورد صحیح و مناسب با جنگ تحمیلی، سکوت نسبت به بررسی مسئولیتهای مدنی و کیفری متجاوز و نحوه بازسازی کشور مورد تجاوز بود. بدون شک، قطعنامه ۵۹۸ بهترین مجال بدین منظور بود اما همان‌طور که قرائت ساده این قطعنامه برمی‌آید، در آن «مشخص نشده است که چنانچه کمیته تعیین متجاوز [بر مبنای بند ۶ قطعنامه] تشکیل شود و طرف مسئول جنگ را

معرفی کند، متجاوز چه مسئولیتی خواهد داشت و شورای امنیت چه روشی را در مقابل آن به کار می‌گیرد.» (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۴-۱۸۳)

در زمان صدور این قطعنامه، «ابتدا چنین استنباط می‌شد که موضوعات مندرج در بندهای ۶ و ۷ قابل تلفیق است و وظایف کمیته بازسازی می‌تواند بر دو مقوله برآورد خسارات ناشی از جنگ تحمیلی و تدارک روشهایی که نهایتاً منجر به اخذ غرامت از مسئول جنگ شود، استوار گردد. ولسی بعداً در پی بحثهایی که در کمیته هماهنگی با حضور وزیر امور خارجه صورت گرفت روشن شد که اولاً مسائل مربوط به بندهای ۶ و ۷ قطعنامه قابل تلفیق نیست و اگر اقدامات مربوط به بند ۶ به گونه‌ای جریان یابد که امکان غرامت‌طلبی توسط ج.ا.ایران میسر گردد، ضرورتاً گروه خاص دیگری تنظیم دادخواست و سایر اقدامات مربوط را عهده‌دار خواهد بود و لذا شرح وظایف کمیته بازسازی صرفاً به بند ۷ قطعنامه محدود شد.» (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۴) در این خصوص نیز سکوت غیرقابل قبول حاکم بر شورای امنیت که بیش از همه نتیجه بی‌ارادگی اعضای آن در برخورد قاطع با متجاوز بود که در طول جنگ از کمکهای مختلف آنها بهره‌مند بود، به عقیم ماندن اجرای بند ۷ منجر شد.

با اینکه متعاقب تلاشهای مختلف مقامات ایرانی و اقدام دبیرکل ملل متحد، «خساراتهای جنگ برآورد، و گزارش آن ارائه شد ولسی اقدام مؤثری برای بازسازی صورت نگرفت. قطعنامه ۵۹۸ با طرح مسئله جبران خسارات بعد از بند ۶ راجع به تعیین متجاوز، به صورتی زیرکانه از زیربار خواسته مشروع ایران برای مجازات عراق شانه خالی کرده و مسئولیت بین‌المللی را صرفاً در قالب سستی آن یعنی مسئولیت مدنی (آن هم صرفاً جبران خسارت) مورد توجه قرار داده است. جای تأسف اینکه مسأله جبران خسارات نیز به جای اینکه بر دولت متجاوز (عراق) تحمیل شود به‌طور مبهم تحت لوای کمکهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. از این طریق شورای امنیت به صورتی مزورانه نه تنها مسئولیت کیفری دولت عراق به لحاظ ارتکاب جرم بین‌المللی تجاوز، بلکه کل موضوع مسئولیت بین‌المللی عراق را نادیده گرفت.» (زمانی، ۱۳۷۶، ۱۸۵)

ج - نتیجه‌گیری

۱- جمع‌بندی موضوعی

براساس حقوق بین‌الملل توسل به زور، تهدید یا توسل به زور علیه استقلال، تمامیت ارضی و به هر نحو دیگری که مغایر با اهداف ملل متحد باشد، اصولاً ممنوع

بوده و تنها در دو صورت امکان کسب مشروعیت خواهد یافت: دفاع مشروع و اقدامات اجرایی شورای امنیت. دولت بعث عراق با آگاهی از این موضوع، درصدد برآمد تا حمله گسترده به ایران را به عنوان دفاعی مشروع در قبال به اصطلاح حملات پراکنده ایران به مرزهای این کشور و همچنین عدم احترام به تحدید حدود مرز آبی در اروندرود توجیه نماید. با اینکه جامعه بین‌المللی ابتدا از قبول تجاوزگری عراق در اسنادی متفن و محکم خودداری نمود اما هرگز این ادعا را نیز تأیید نکرد. نهایتاً گزارش تعیین کننده دبیرکل ملل متحد در سال ۱۹۹۱ و همچنین رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۲۰۰۴ به خوبی انتساب مسئولیت حقوقی آغاز جنگ تحمیلی به عراق را به مثابه موضوعی بی‌نیاز از اثبات، نشان دادند.

با این حال، جنگ تحمیلی آزمونی مهم برای سنجش ماهیت شورای امنیت و کارکرد این رکن اجرایی بود. تصویب قطعنامه ۵۹۸ توسط شورای امنیت در آن زمان به عنوان حربه‌ای برای الزام ایران به قبول آتش‌بس بود و چنین می‌نماید که انگیزه اصلی شورا در تغییر روش قبلی خود (سکوت مستمر نسبت به احراز وضعیت نقض صلح) پایان دادن به جنگی بود که بیم آن می‌رفت به پیروزی ایران منتهی شود. (ممتاز، ۱۳۷۶، ص ۸۷)

بی‌تردید، این تهاجم عملی تجاوزکارانه با سبق تصمیم می‌نمود (Dekker, 1992, 258). اما شورای امنیت، با وجود اینکه از ابتدای حمله عراق، این منازعه را زیر نظر داشت، از تلقی آن به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی خودداری کرد و تنها ادامه آن را به عنوان عاملی که "ممکن است" صلح و امنیت را به خطر اندازد، یاد نمود.^(۳۰) شورای امنیت برای گریز از تعیین متجاوز در جنگ تحمیلی، از ابتدا حوادث جنگ را زیر عنوان "وضعیت بین ایران و عراق"^۱ توصیف کرد و تنها پس از تفوق نظامی ایران و نزول توان نظامی عراق بود که این وضعیت را به عنوان "مخاصمه" و درگیری که در آن نقض صلح به مفهوم مواد ۳۰ و ۴۰ منشور روی داده است، شناسایی نمود.

در تئوری حقوق بین‌الملل، هر چند مسئولیت شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت در پرتو پیشنهاد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات یا احراز وضعیت تهدید علیه صلح و یا نقض صلح (یعنی همان تجاوز) است، اما در عملکرد خود تنها موارد انگشت‌شماری بوده که ضمن اعلام تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، به تعیین متجاوز نیز پرداخته است. بجز چهار مورد بحران کره (۱۹۵۰)، جزایر فالکلند (۱۹۸۲)،

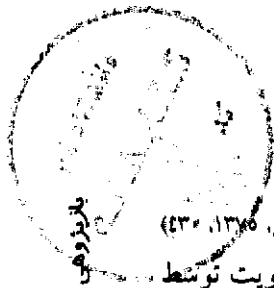
ایران و عراق (۱۹۸۷) و جنگ دوم خلیج (۱۹۹۰) شورا از تعیین متجاوز خودداری کرده است. (والاس، ۱۳۸۲، ۳۲۷) در تئوری، گفته می‌شود که تعیین متجاوز باید با رسالت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همساز باشد. ممکن است تعیین متجاوز به وسیله شورا، زمینه‌ساز اقدام سایر دولتها علیه دولت متجاوز گردد که این امر موجب بحرانی‌تر شدن و افزایش وخامت اوضاع خواهد شد. از این رو، شورا باید تعیین متجاوز را در شرایطی که بیم تهدید علیه صلح در نتیجه چنین اقدامی می‌رود، به فرصت مناسب موکول نماید.

بر این اساس، باید بین مسئولیت شورا در تعیین و احراز تجاوز (محور فصل هفتم منشور) و اعلام متجاوز تفکیک قائل شد. بررسی و احراز متجاوز نه تنها مسئولیت و تکلیف شورا در تحقق ماده ۲۴ منشور است بلکه اشتغال عمده^(۱۱) آن در جریان وقوع درگیریها به عنوان مقدمه‌ای برای توسل به مواد ۳۹، ۴۱ و ۴۲ منشور نیز هست. با اینکه ایفای این تکلیف ممکن است بنا به مقتضیات صلح و امنیت بین‌المللی، زمانبر باشد، اما مسئولیت شورا در تعیین متجاوز را مرتفع نمی‌سازد چرا که سکوت در اعلام و معرفی متجاوز، به دلیل عدم اعاده وضع به حالت قبل از جنگ و بویژه عدم جبران خسارات ناشی از این اقدام نامشروع و خلاف قواعد آمره، نه تنها منطبق عدالت و حاکمیت بین‌المللی قانون را زیر پا می‌گذارد (Koskeniemi, 1995, p.358) بلکه موجب تشدید بسترهای تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی آتی نیز خواهد بود. در هر حال، در این صورت، نیز شورا نمی‌تواند از بار مسئولیت تعیین متجاوز طفره برود.

۲- یافته‌های پژوهش

بدون شک، وضعیت جنگ تحمیلی با جنگ کویت چندان تفاوتی ندارد. از این جهت، اگر اقدام سریع شورا یک روز پس از تجاوز عراق به کویت در تعیین عراق به عنوان متجاوز، اقدام مناسبی بوده است، پس از خاتمه جنگ و در قالب قطعنامه ۵۹۸ می‌بایست، این امر نیز مسجل می‌شد. اما نشد! سکوت شورای امنیت در اتخاذ عکس‌العمل مناسب در قبال تجاوز عراق نه تنها کارآمدی این شورا و گذر از معادله قدرت به نفع عدالت و صلح حقیقی را به آزمون گذاشت بلکه در وقوع جنگ دوم خلیج فارس و ادامه سیاستهای تجاوزکارانه عراق نقش مؤثر ایفا کرد. (جربین، ۱۳۷۵، ۷)

وقتی جنگ پایان می‌پذیرد مخصوصاً اگر آن جنگ ناشی از اقدام تجاوزکارانه و نامشروع یک طرف تلقی شود و یا با غارت و وسیع اموال آمیخته باشد، غالباً پرداخت



غرامت یا جبران یا بازگرداندن اموال سرقت شده را مطالبه می‌کنند. (رابرتس، ۱۳۴۵، ۴۳۰) بر همین اساس است که شورای امنیت با خاتمه دادن به پرونده اشغال کویت توسط عراق در بند دوم قطعنامه ۶۸۶، مسئولیت عراق را برای جبران هر نوع زیان و خسارت یا ضایعه ایجاد شده به کویت و کشورهای ثالث مورد تأکید قرار داد. با این حال، سکوت نسبت به وضعیت خسارات ناشی از جنگ تحمیلی، به عنوان نمونه بارز سیاسی کاریهای شورای امنیت، در پرونده این شورا باقی مانده است.^(۳۲)

با اینکه شورا رکنی از سازمان ملل متحد است که همانند سایر ارکان باید ملترزم به رعایت حقوق منشور و سایر قواعد عام حقوق بین‌الملل بوده و تابع حاکمیت قانون باشد^(۳۳)، اما در عمل نشان داده که فراتر از نظم حقوقی بین‌المللی عمل می‌کند و به دلیل کلی بودن مفاد منشور، گاه با ارائه تعابیر خاص، جهت‌گیری دیگری را غیر از آنچه مورد انتظار حقوقدانان است، تعقیب می‌کند. (Gill, 1995, p.72) حقوقی محض نبودن صبغه و کارویزه شورا سبب شده هرگاه که خود تشخیص داد، عکس‌العمل نشان دهد. بدون شک، بازنگری در ساختار شورایی که تابع رابطه قدرت بوده و صرفاً منعکس‌کننده خواست قدرتهای بزرگ است، یکی از لوازم تقویت اثربخشی سازمان ملل متحد در قرن بیست و یکم و هزاره جدید است.

۳- پیشنهادهای پژوهش

جمهوری اسلامی ایران در نامه‌ای به صندوق بین‌المللی پول^۱ (که در حال تسویه بدهیهای خارجی دولت عراق است)، خواستار دریافت ۹۷/۲ میلیارد دلار غرامت جنگ از عراق و اضافه شدن مبالغ مذکور به بدهیهای خارجی این کشور شده است. باینهک سند درخواست مذکور در دسترس عموم قرار نگرفته اما تحلیل رسانه‌های گروهی این است که این مبلغ شامل هزینه‌های نظامی جنگ تحمیلی نمی‌باشد (روزنامه مشهری، ۱۳۸۳، ۱ و ۱). در واقع، تفکیکی بین هزینه‌های نظامی و صدمات جنگ بر بخشهای غیرنظامی صورت گرفته است. بدون شک، چنین اقدامی هرچند ممکن است نوعی استفاده از فرصت دست داده برای فراهم کردن امکان استیفای حق مشروع و مسلم ایران تلقی شود اما به نظر نمی‌رسد که راه صحیح مطالبه این حق باشد. زیرا اولاً تفکیک غرامت جنگ بر هر مبنا و اساسی که باشد، موجب برهم زدن جامعیت "غرامت" قابل پرداخت

به ایران می‌گردد. در واقع، حتی اگر چنین درخواستی از سوی صندوق بین‌المللی پول نیز پذیرفته شود، معلوم نیست که مطالبه هزینه‌های نظامی جنگ به چه سبک و سیاقی صورت خواهد گرفت. ثانیاً صندوق بین‌المللی پول تنها در صورتی چنین درخواستی را اجرا می‌نماید که مبنای حقوقی روشن و دقیقی برای آن وجود داشته باشد. فقدان قطعنامه‌ای مشخص از سوی شورای امنیت (که مسئول انحصاری تعیین ابعاد این غرامت است)، گزینه‌ای جز رد این درخواست را باقی نمی‌گذارد. در این صورت، درخواستهای مکرر ایران از مراجع غیرصالح و رد مکرر این درخواستها نه تنها موجب لوٹ شدن موضوع می‌گردد بلکه ممکن است موجب شکل‌گیری رویه‌های بین‌المللی گردد که مطالبه حق مشروع ایران را با موانع حقوقی روبه‌رو سازد.

در لزوم مطالبه غرامت جنگ به عنوان یکی از برنامه‌های در دستورکار دستگاه سیاست خارجی کشور چندان تردیدی وجود ندارد اما به نظر می‌رسد که در این خصوص عزم راسخی (آن‌گونه که لازمه استیفای حق یک شور زیان‌دیده است) وجود ندارد و این موضوع تحت‌الشعاع دیگر مسائل بین‌المللی شده ایران قرار دارد. هر حال، جستجوی راههای احیای روند مندرج در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت که به هر دلیل مدتها معلق مانده است، مناسب‌ترین گزینه برای مطالبه حق مذکور می‌باشد.

اما در وضعیت کنونی که تغییر حکومت در عراق (به درست یا در پی نقض اصول حقوق بین‌الملل) صورت گرفته است، فرصت مناسب دست داده تا فرایند مندرج در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بویژه از حیث عواقب و پیامدهای حقوقی انتساب مسئولیت مخاصمه به عراق احیا شود. این امر نه تنها به لحاظ حقوقی و به دلیل اصل دوام دولت - کشور^۱ (تسری مسئولیت حکومت سابق به حکومت جانشین) مقدور و میسر است بلکه عملاً لازمه تأمین امنیت پایدار در منطقه بویژه تعمیق روابط مبتنی بر حسن همجواری در روابط ایران و عراق نیز خواهد بود. به نظر می‌رسد که لازم است تدابیر زیر پس از تعمق و تحلیل کارشناسانه، مورد توجه مسئولین کشور قرار گیرد:

- بررسی نحوه احیای فرایند عقیم مانده ناشی از قطعنامه ۵۹۸، گسترش دامنه دکتربین حقوقی بودن اثر گزارش سال ۱۹۹۱ دبیرکل ملل متحد در مورد مسئولیت عراق به عنوان آغازگر جنگ و تأکید بر اجرایی شدن آن، صدور قطعنامه‌ای توسط شورای امنیت دایر بر تأیید برآورد خسارات جنگ تحمیلی

از سوی دبیرکل در سال ۱۹۹۱، تعیین آیینی با رایزنی طرفین پیرامون نحوه پرداخت غرامت جنگ.

- بررسی راه‌های تعمیق روابط دوستانه میان ایران و عراق در قالب کمیسیون مشترک دو کشور به گونه‌ای که قبول مسئولیت پرداخت خسارات جنگ و نحوه تادیه آن، نخستین محور اقدامات آن باشد.
- استفاده مناسب از فضای قضایی داخلی عراق بویژه دادگاه ویژه محاکمه صدام و همدستان آن به گونه‌ای که محکومیت آنها به عنوان تجاوز به ایران در جنگ تحمیلی، ثابت گردد. با این حال، پرهیز از هرگونه مشارکت مستقیم و رسمی ایران در این دادگاه به دلیل آثار منفی که ممکن است به دلیل احتمال رد این دعاوی یا بررسی قبول ناقص دادگاه عراق، منجر به اسقاط حقوقی دعاوی ایران علیه عراق در قبال جنگ گردد^(۳۱)، به عنوان یک ضرورت ملی توصیه می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. بیانیه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۱ رئیس شورای امنیت.
۲. منظور این است که در سطوح محلی یا منطقه‌ای، ارکان فراملی یا فوق ملی وجود دارد که اتحادیه اروپا نمونه بارز این نهادها می‌باشد.
۳. دیوان بین‌المللی دادگستری ضمن صدور رأی مشورتی ۲۰۰۴ خود در خصوص عدم مشروعیت ساخت دیوار حائل در سرزمینهای اشغالی فلسطین، با موضع‌گیری در برابر رویکرد امریکا در تفسیر بند ۴ ماده ۲ و در نتیجه ماده ۵۱ که پیرامون دفاع مشروع است، اعلام کرد که هنوز ماهیت این نهاد حقوقی "بین‌الدولی" بوده و به بازیگران غیردولتی تعمیم نمی‌یابد.
۴. برخی از حقوقدانان با تمرکز بر جهات نظری و عملی استثنای بند ۴ ماده ۲، از سه استثنا یاد کرده‌اند: دفاع مشروع فردی یا جمعی، اقدامات جمعی از طرق ملل متحد یا سیستم امنیت دسته جمعی مندرج در مواد ۴۲ و ۴۳ که عملاً تحقق نیافته و صرفاً تشریحی است، و نهایتاً تفویض اختیار توسل به زور از سوی ارکان صالح ملل متحد.
ر. ک. به: ربکا والاس، پیشین، ص ۳۱۲.

۵. اما وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و تصویب قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت، جهان تازه‌ای به بحث دفاع مشروع داده و مجال آفریده است که در پرتو آن، لزوم گسترش دامنه مفهومی "حمله مسلحانه" یا تجاوز و در نتیجه، گسترش امکان توسل به دفاع مشروع را در میان حقوقدانان و حتی گروه فرادست برخی کشورها مطرح نموده است و حتی برخی این تحولات را واقعیت می‌پندارند و مدعی تکوین قاعده‌ای جدید در حقوق بین‌المللی عرفی هستند که براساس آن، در برابر تروریسم نیز می‌توان به دفاع مشروع متوسل شد و این گونه توسل به زور هیچ مغایرتی با حقوق بین‌الملل معاصر و منشور ملل متحد ندارد به گونه‌ای اساساً برای انجام آن نیازی به قطعنامه شورای امنیت وجود ندارد.
۶. ماده ۹۲ منشور ملل متحد و ماده ۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری.
۷. این روند در تهیه پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت، در رویه این شورا منحصر به فرد است. تبعیض در حق پیشنهاد و ابتکار برای تهیه قطعنامه و سلب حق اعضای غیردائم، با اینکه این اعضا را به اعتراض واداشت اما این امری تأثیری در ترکیب گروه کاری مذکور ایجاد نکرد و صلاحیت اعضای غیردائم به پیشنهاد تغییراتی در این پیش‌نویس محدود شد.
۸. نخستین بار، شورا در قطعنامه ۵۴-۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸ در مورد قضیه فلسطین، به ماده ۳۹ استناد کرد.
9. S/19045 and S/18993.
۱۰. دبیرکل در مورد بند ۶ قطعنامه بر این عقیده بود که این هیأت باید حداکثر تا اول دسامبر ۱۹۸۸ گزارش خود را ارائه کند. طرح اجرایی دبیرکل ملل متحد در مورد مذاکرات ایران و عراق در خصوص اجرای قطعنامه ۵۹۸، بند ۶، ۳۱ اوت ۱۹۸۸.
11. S/23273-9, 9 Dec. 1991.
12. S/23273-9, 9 Dec. 1991, para. 6.
13. S/23273-9, 9 Dec. 1991, para. 7.
۱۴. در ماده ۹۹ منشور تأکید شده که دبیرکل می‌تواند توجه شورای امنیت را به مواردی که به نظر وی ممکن است تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد، جلب کند.
۱۵. جمله دوم ماده ۹۸ منشور مقرر می‌دارد که دبیرکل باید اقداماتی را که ارکان ملل متحد به وی تفویض می‌کنند، انجام دهد.
16. S/23311, 23 Sep. 1991.
۱۷. گفته می‌شود که مسئولیت مذکور قائم به شخص شورا بوده و قابل تفویض به هیچ رکن دیگری از سازمان نخواهد بود. منکی، پیشین، ص ۱۸۱. با این حال، به نظر می‌رسد که شورا می‌تواند چنین امری را به صورت موردی تفویض نماید. اصرار شورا بر

- حفظ وجهت خود در عرصه بین‌المللی و فقدان رویه منظم در این خصوص، مانع از چنین کارکردی توسط شورا نخواهد بود. چرا که منشور چنین امری را از شورا سلب نکرده است. در این خصوص می‌توان به تفویض اختیار توسل به زور به دولت‌ها (در سکوت منشور) نیز اشاره کرد.
۱۸. از طرف دیگر، با این حال، محتوای قطعنامه چنین است که شورا جز توسل به اقدامات مندرج در مواد ۴۱ و ۴۲ برای واداشتن ایران و عراق به قبول و اجرای قطعنامه، تمایلی برای تشکیل دوباره جلسه برای بررسی موضوع جنگ ندارد. بی‌تفاوتی شورا به گزارش دبیرکل که بر مبنای همان قطعنامه تهیه شده بود، مؤید همین امر است. از طرف دیگر، اینکه شورا گزارش را بدون بررسی گذاشت یا نمودی از قصور مجدد شورا در ایفای مسئولیت خود بر مبنای ماده ۲۴ منشور و حتی خود قطعنامه است و یا آنکه نمایانگر تأیید ضمنی شورا در اثر عدم مخالفت است.
۱۹. ظاهراً خود دبیرکل نیز پیش‌بینی نمی‌کرد که گزارش وی مبنای مستقلی برای تصمیم‌گیری در مورد متجاوز قرار گیرد. به همین دلیل با درک حدود مسئولیت قانونی خود، آن را برای بررسی و ملاحظه، به شورا ارجاع داد ولی سکوت شورا، بدان اعتباری خاص بخشید. البته این مورد به دلیل استثنایی بودن آن و عدم تکرار مورد مشابه در عملکرد شورای امنیت، حالت عرفی نیافته و هنوز هم اصولاً شورا مسئول تعیین متجاوز خواهد بود.
۲۰. بیانیه مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ رئیس شورای امنیت.
۲۱. با این حال، این اشتغال تنها به عنوان مقدمه توسل به مواد ۳۹، ۴۱ و ۴۲ منشور است که اختصاص به شورا خواهد داشت. در غیر این صورت، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز می‌تواند بویژه پس از ختم منازعه ضمن رسیدگی حقوقی و قضایی به موضوع، تجاوز را به مفهوم منشور ملل متحد احراز و با شناسایی طرف متجاوز، مسئولیت بین‌المللی این طرف را بر مبنای حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر دعوی، بی‌ریزی و تبیین نماید.
۲۲. با این حال، جای تأسف است که شورای امنیت تأمین نظم و صلح را همواره بر منطق عدالت برتری داده است.
۲۳. به گفته پروفیسور استان، «اگرچه شورای امنیت در قضاوت پیرامون اختیارات خود بر اساس فصل هفتم منشور از آزادی عمل زیادی برخوردار است اما بالاتر و فراتر از

قانون نمی‌باشد.» کارستن استان، "ابهامات قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت"، ترجمه نادر ساعد، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱ (بهار ۱۳۸۳)، ص ۱۵۹.

۲۴. براساس اصل "اعتبار امر مختومه، قضاوت شده یا محکوم بها" یا *res judicata*، حضور رسمی ایران در دادگاه ویژه صدام ممکن است به حقوق قانون ایران که براساس حقوق بین‌الملل برای جبران خسارات ناشی از جنگ دارد، لطمه وارد نماید.

منابع فارسی (کتابها و مقاله‌ها)

۱. آدام رابرتس، "توانین جنگی"، در: الکس دنچف و دن کوهن، دیدگاه‌های بین‌المللی در باره جنگ خلیج فارس، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
۲. جمشید ممتاز، ابعاد حقوقی تهاجم به عراق، انجمن ایرانی مطالعات ملل متحد، ۱۳۸۲.
۳. جمشید ممتاز، "تفویض اختیار توسل به زور توسط شورای امنیت"، سخنرانی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۴. جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین‌الملل، ترجمه امیرحسین رنجبریان، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
۵. جمشید ممتاز، مذاکرات ایران و عراق به منظور اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، در: جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین‌الملل، ترجمه امیرحسین رنجبریان، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
۶. جمشید ممتاز، "حق طبیعی دفاع مشروع در جنگ عراق با ایران: دیدگاه ایرانیان"، در: جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین‌الملل، ترجمه امیرحسین رنجبریان، تهران: دادگستر، ۱۳۷۶.
۷. جمشید ممتاز، "حقوق جنگ دریایی و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ عراق و ایران"، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، در: حسین شریفی طرازکوهی (گردآورنده)، مجموعه مقالات حقوق جنگ، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۵، (دفاع پیشگیرانه شورای امنیت هرگز مورد حمایت شورای امنیت قرار نگرفته است).
۸. ربکا والاس، حقوق بین‌الملل، ترجمه سیدفاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۲.

۹. رضا نوربها، "بررسی قرارداد حمایت از اموال فرهنگی به هنگام نزاع مسلحانه و اعمال آن در جنگ عراق علیه ایران" مجله حقوقی، شماره ۱۷-۱۶، سال ۷۲-۱۳۷۱.
۱۰. روزنامه همشهری، "ایران خواستار ۹۷ میلیارد دلار غرامت جنگی از عراق شد"، شماره ۳۵۳۵، سوم آبان ۱۳۸۳.
۱۱. سیدداود آقایی، *ایران و سازمانهای بین‌المللی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۲. سیدقاسم زمانی، *حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اشغال سرزمینهای ایران در جنگ تحمیلی*، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۱.
۱۳. سیدقاسم زمانی، "تأملی بر مواضع شورای امنیت در برابر تجاوز عراق به ایران و کویت"، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۲۰ و ۲۱، ۱۳۷۶.
۱۴. سیدجمال سیفی، "رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی: دیپلماسی قضایی در دادرسی بین‌المللی"، *مجله پژوهشهای حقوقی*، شماره ۲، ۱۳۸۲.
۱۵. سیدکمال رفیعی و نادر ساعد، "پیامدهای امنیتی رأی دیوان لاهه"، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۲.
۱۶. سعید خالوزاده، مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵. (قدرت نظامی ایران موجب تشکیل جلسه شورای امنیت و تصویب این قطعنامه شد.)
۱۷. شهرام چوبین، "سیاستهای منطقه‌ای و جنگ"، در: آلکس دنچف و دن کوهن، *دیدگاههای بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
۱۸. علی میرسعید قاضی، *زندگی‌نامه دبیرکل‌های سازمان ملل متحد و فعالیتهای سیاسی آنها*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۱۹. عباس هدایتی خمینی، *شورای امنیت و جنگ تحمیلی*، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
۲۰. کارستن استان، "ابهامات قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت"، ترجمه نادر ساعد، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.

۲۱. کامرون هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶. (ری این درگیرها را به اوایل سپتامبر متسبب می‌کند)
۲۲. محمد درودیان، "بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق"، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶.
۲۳. محمدجواد لاریجانی، "تحرك بين‌المللی جمهوری اسلامی ایران در مورد جنگ تحمیلی"، گزارش سمینار، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۶۶.
۲۴. محمد شریف، *بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
۲۵. منوچهر پارسادوست، *نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱.
۲۶. موحد شاه‌حسین، "در لوای پرچم: دیدگاه‌های حقوقدانان امریکا در مورد جنگ خلیج فارس"، ترجمه علیرضا طیب، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳، پاییز ۱۳۶۹.
۲۷. نبی‌اله روحی، "گاه شمار دفاع مقدس"، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶.
۲۸. نسرين مصفا و همکاران، *تجاوز عراق به ایران و موضعگیری سازمان ملل متحد*، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۲۹. وزارت امور خارجه، "تحول در برخورد شورای امنیت با مسائل جنگ تحمیلی در مجامع بین‌المللی"، *فصلنامه اداره کل امور بین‌الملل وزارت امور خارجه*، شماره ششم، تیر ۱۳۶۴.
۳۰. هدایت‌اله فلسفی، "شورای امنیت و صلح جهانی"، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۸، پاییز - تابستان ۱۳۶۹.

English References :

1. See A. Gill, "Legal and Some Political Limmitations on the Power of the UN Security Council to Exercise its Enforcement Powers under Chapter VII of the Charter", *Netherland Yearbook of International Law*, No.26, (1995).

2. Dekker, "Criminal Responsibility and the Gulf War of 1980-1988 : The Crime of Agression", in : Dekker and H. Post (eds.), *The Gulf War of 1980-88*, (Geneva, Martinus Nijhoff, 1992).
3. E. David, "La Uerre de Golfe et le Droit International:", *Revue Belge du Droit International*, (Bruxelles, 1987).
4. G. Picco, "The UN and the Use of Force", *Foreign Affairs*, Vol.73, 1994.
5. Issac Paenson, *Manual of Terminology of the Law of Armed conflicts and of International Humanitarian Organizations*, (Martinus Nijhoff, 1989).
6. J. Burroughs, A. Lichterman and M. Ratner, "Lawyer's Statement on the UN Charter and the Use of Force Against Iraq", (Oct. 2, 2002), www.wslf.org.
7. Martti Koskenniemi, "The Police in the Temple, Order, Justice and the UN : A Dialectical View", *EJIL*, Vol.6, No.1, 1995.
8. *Nicaragua Case*, *ICJ Rep. 1986*, p.14, para.100.
9. *Oil Platforms Case* (Islamic Republic of Iran v. United States of America), *Judgement*, 6 Nov. 2003, General List No.90. [<www.icj.un.org/>](http://www.icj.un.org/).
10. R. Ramazani, "Who Started the Iraq-Iran War", *Virginia Journal of International Law*, Vol.33, No.1, (Fall 1992).
11. *Opinion of Judge Sima on the Judgement of ICJ on Oil Platforms Case, 2003.*
12. *Opinion of Judge Oada on the Judgement of ICJ on Oil Platforms Case, 2003.*
13. *Opinion of Judge Koijmans on the Judgement of ICJ on Oil Platforms Case, 2003.*
14. S/19045 and S/18993.
15. S/23273-9, 9 Dec. 1991.
16. S/23311, 23 Sep. 1991.
17. UN Daily Press Briefing, (22 Sep. 1980), S/SM/2968, Sc/4232.



پڙو، شڪاڊ علوم انساني و مطالعات فرينجني
پرتال جامع علوم انساني